



بازخوانی گفتمان علوی در خطبه اشباح نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

احسان ناصری سراب بادیه^۱، علی سلیمی قلعه‌ئی^۲، مجید محمدی^۳

چکیده

نهج البلاغه در سایه کلام وحی به‌عنوان عالی‌ترین تجلی‌گاه ادبیات اسلامی-عربی به‌مثابه عرصه‌ای ناب برای تحلیل سیره و فرهنگ علوی شناخته می‌شود. خطبه اشباح به‌عنوان قطره‌ای درخشان از این چشمه زلال، منبعی غنی برای گفتمان‌های فلسفی چندلایه درباره علل خلق آسمان‌ها و زمین‌ها و دیگر موجودات به‌شمار می‌رود. این پژوهش بر آن است تا با به‌کارگیری ساحات سه‌گانه «توصیف، تفسیر و تبیین» نظریه نورمن فرکلاف با توصیف ساختار جملات و تفسیر بستر شکل‌گیری خطبه، چرایی خلق دلالت‌های گفتمانی در آن را تبیین کند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و نتایج پژوهش نشان داد که خطبه مذکور با زیبایی‌های نحوی و بلاغی خود، زبان را نه‌تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال معنای اخلاق، بلکه به‌عنوان فضایی برای بازتولید ارزش‌های اصیل انسانی و معرفتی در آن راستا به کار می‌برد. در سطح تفسیر، با اتخاذ رویکردی میان‌متنی با قرآن، هم‌پیوندی بین بافت فرهنگی و اجتماعی عربی آن دوران با اندیشه‌ی اصیل علوی برای اصلاح ساختار که زمینه‌ساز ایجاد ارتباط متقابل بین قرآن و جامعه در راستای ایجاد چارچوبی معرفتی برای اصلاح جامعه کوفه است را نمایان می‌سازد. از منظر تبیین، ایدئولوژی نهفته در این خطبه و چرایی ابلاغ آن، به‌ویژه در برابر تهدیدهای ناشی از بازگشت به فرهنگ جاهلی و گفتمان‌های انحرافی، بر تلاش امام برای تثبیت هژمونی معرفتی و استقرار گفتمان اخلاق و حکمت الهی در جامعه کوفه تأکید دارد. این امر به‌ویژه در زمانی که این جامعه در معرض فساد فرهنگی و فکری قرار داشت، نقشی بنیادین در حفظ و ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه اشباح، تحلیل گفتمان، نورمن فرکلاف.

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده مسئول است.

۱. دانش‌آموخته کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول): ehnaseri1378@gmail.com

۲. استاد تمام گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران: a.salimi@razi.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران: m.mohammadi@razi.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

نهج البلاغه یکی از مهم‌ترین آثار دینی- ادبی در تاریخ ادبیات، فرهنگ و سیره اسلامی- علوی شناخته می‌شود. این اثر شگفت‌انگیز، نه تنها از منظر ادبی حائز اهمیت است، بلکه برای تبیین معارف و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز جایگاهی بی‌بدیل در ادبیات اسلامی دارد. خطبه ۹۱ نهج البلاغه معروف به خطبه «اشباح» ابعاد مختلفی از علل آفرینش جهان خلقت را شرح می‌دهد؛ از جمله خلقت آسمان‌ها و زمین و تأثیر آن‌ها بر زندگی انسان‌ها، آفرینش فرشتگان و نقش آن‌ها در اجرای فرامین الهی و همچنین نقش پیامبران در هدایت انسان‌ها. عنوان اشباح برای این خطبه، نوعی استعاره است. (البحرانی، ۱۹۸۷م: ۶۷۹-۶۸۱). با استفاده از این عنوان، مخاطب به دنیایی روحانی و ماوراء الطبیعی دعوت شده که موجب توجه انسان به اهمیت و جلال آفرینش الهی است. در این خطبه مفاهیم و مضامین اعتقادی، علمی و معنوی با نهایت بلاغت و با ساختاری منسجم بیان شده است. سیره علوی که در بردارنده اصول اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی امام علی (علیه‌السلام) است، به سان چراغی روشن، راهنمای زندگی بشر در مسیر حق‌طلبی و عدالت‌گستری به شمار می‌رود. از این رو، مطالعه نحوه انعکاس این سیره در گفتمان‌های امام علی (علیه‌السلام)، به ویژه در خطبه‌های استدلالی در مورد آفرینش، ضرورتی است که درک عمیق‌تری از اندیشه‌های علوی به ارمغان می‌آورد. فرهنگ علوی، با تأکید بر ارزش‌هایی چون توحید، عدالت، زهد و کرامت انسانی، نه تنها به مثابه یک مکتب معنوی و اخلاقی، بلکه به عنوان یک گفتمان متعالی در خطبه اشباح به گونه‌ای هنرمندانه تجلی یافته است. از دیر زمان، همواره این خطبه به طور ویژه مورد توجه شارحان نهج البلاغه چه شیعه و چه سنی به مثابه نوعی جهاد تبیین در راستای معرفی معارف علوی بوده است. در سال‌های اخیر که متون دینی در پارادایم دیدگاه‌ها و نظریه‌های زبان‌شناسی معاصر و مباحث مدرن مورد بررسی قرار گرفته، نهج البلاغه همچنان جایگاه ویژه‌ای دارد (مکی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۰۱). پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر هژمونی علوی، معارف و حقایق خطبه مذکور را بر اساس نظریه تحلیل گفتمان نورمن فر کلاف بازخوانی نماید.

بر اساس این نظریه، متون ادبی هم‌بازنما و هم‌بازتولیدی از ایدئولوژی و مناسبات حاکم بر زمان هستند. به باور فرکلاف، زبان و گفتمان نه‌تنها بازتابنده جهان واقع، بلکه در مرتبه‌ای عمیق‌تر، خود وسیله‌ای برای بازآفرینی ساختارهای اجتماعی، سیره، باورها و ارزش‌ها هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۵۵). نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف یک دیدگاه متن‌محور مبتنی بر سطوح سه‌گانه «توصیف»؛ یعنی چگونگی صور ظاهری متن، «تفسیر»؛ یعنی بستر رویش و خلق متن و «تبیین»؛ یعنی بررسی ایدئولوژی و چرایی خلق متن و هژمونی حاکم بر آن است. این نظریه به‌صورت مدقن به درک و تحلیل متون ادبی می‌پردازد و بر این مهم تأکید دارد که تفسیر متون ادبی نه‌تنها باید در محدوده خود متن، بلکه در چارچوب‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تری نیز مورد تفحص قرار گیرند. به‌واسطه این رویکرد گفتمانی می‌توان به تأمل در مضمون و شیوه‌هایی پرداخت که مولا علی (علیه السلام) با بهره‌گیری از عناصر زبانی در این خطبه برای تفسیر و تبیین حقایق و شگفتی‌های جهان آشکار ساخته است. در این پژوهش تلاش خواهد شد باتکیه بر بنیان‌های نظریه مذکور، عمق ساختارهای محتوایی و نمادین در اثر مذکور، مورد واکاوی اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد.

۱-۱. سوالات پژوهش

جستار پیش‌رو، بر آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

- خطبه اشباح از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف چگونه با کاربست مؤلف‌های نحوی و بلاغی، ساختارهای موقعیتی-بینامتنی، ایدئولوژیک و هژمونی فرهنگی را در زندگی مردم بازتاب می‌دهد؟

- سیره و فرهنگ علوی چگونه در خطبه مزبور بازنمایی شده است و گفتمان غالب در آن

چیست؟

۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر سطوح سه‌گانه «توصیف، تفسیر و تبیین» در نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف استوار است. با اتخاذ این رویکرد، سعی بر آن است تا نقش سیره علوی در بازنمایی معارف موجود در خطبه مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد کاربرد نظریه‌های زبان‌شناسی و جامعه‌شناختی نوین از جمله نظریه گفتمان نورمن فرکلاف در حوزه نهج البلاغه تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است که در ادامه به برخی از جدیدترین آن‌ها اشاره می‌شود:

محسنی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)» به تعاملات زبانی و عوامل روان‌شناختی در شرایط سیاسی خفقان آور آن زمان توجه دارد و تأثیرات این عوامل بر واکنش‌های کوفیان را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که علی (علیه السلام) به‌عنوان رهبر فرهنگی و سیاسی برجسته، از طریق خطبه‌های خود تأثیر قابل توجهی بر رفتار و نگرش کوفیان داشته است. قهرمانی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیق «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف (مطالعه موردی خطبه‌های علی (علیه السلام) در جریان فتنه خوارج)» نشان دادند که امام علی (علیه السلام) با افشای اشتباهات ایدئولوژیک خوارج، تلاش می‌کند تا افکار مردم را از تأیید دیدگاه ایشان بازدارد. همچنین، این مطالعه به تبیین تضاد ایدئولوژیک میان امام علی (علیه السلام) و خوارج و نقش گفتمان علوی در بازنمایی آن می‌پردازد.

عبدالحسین ذکایی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در جستار خود با عنوان «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فرکلاف»، تضادهای ایدئولوژیک از آغاز اسلام تا

جنگ صفین را مورد بحث قرار می‌دهند و به چگونگی نقد سلطه و نابرابری در حکومت امویان از سوی امام می‌پردازد و نیز اختلافاتی را که مسلمانان را در معرض خطر سقوط قرار می‌دهد، به تصویر می‌کشد. سید محمد موسوی بفرؤئی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی نامه ۶ نهج البلاغه با الگوگیری از روش فرکلاف» با ارائه دیدگاه‌های نوین در خصوص نگرش‌های سیاسی امام علی (علیه السلام) بر نامه‌ای خطاب به معاویه تمرکز دارند. نتایج تحلیل ایشان نشان می‌دهد که امام علی تمایلات سیاسی خود را به‌عنوان امام و رهبر مذهبی و سیاسی بیان کرده است.

نفیسه فقیهی مقدس (۱۳۹۹) در جستار «تحلیل گفتمان انتقادی حضرت علی (علیه السلام) درباره امامت با تأکید بر منابع اهل سنت» دو گفتمان متمایز را؛ یعنی گفتمان «امامت منصوص» که اعتقاد به انتخاب الهی و رأی امت را به‌عنوان معیار رهبری مطرح می‌کند و گفتمان «رهبری انتخابی» که بر اساس رأی و اجماع امت تعیین می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهد. خدای آتشان (۱۴۰۰) نیز در پایان‌نامه ارشد خود خطبه قاصعه نهج البلاغه را بر اساس نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی می‌کند. هدف اصلی از تحلیل گفتمان انتقادی در این خطبه، کشف روابط قدرت و ایدئولوژی طبقه حاکم در ساختار خطبه مذکور است. ایشان در این جستار تمام زوایای خطبه را بررسی و تحلیل می‌کند که به تجزیه و تحلیل کامل متن و ساختارهای اجتماعی منجر می‌شود. صدیقه زودرنج و همکاران (۱۴۰۱) نیز به واکاوی خطبه شقشقیه با رویکرد انتقادی پرداخته‌اند. این خطبه به دلیل محتوای تاریخی و سیاسی‌اش، چالش‌های خلافت و بیعت را مورد تحلیل قرار می‌دهد. به‌طور کلی یافته‌های تحقیق ایشان بر اهمیت خطبه شقشقیه در فهم تاریخ و گفتمان سیاسی در جامعه اسلامی و تفسیر و تبیین انحرافات آن تأکید دارد.

با جست‌وجوی صورت گرفته در مورد پژوهش‌های منشتر شده در بررسی خطبه‌های نهج البلاغه با به‌کارگیری نظریه‌های زبان‌شناسی نوین، می‌توان گفت؛ تاکنون تحقیقی به‌صورت مستقل، نقش فرهنگ و سیره علوی را در تحلیل گفتمان خطبه اشباح بر اساس نظریه نورمن فرکلاف مورد واکاوی محتوایی قرار نداده است.

۲. مبانی نظری و تعاریف

اینک برای تسهیل در فهم مطالب به تعریف مفاهیم و اصطلاحات به کاررفته در متن می‌پردازیم.

۲-۱. نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی، یک رویکرد تحلیلی است که از بطن جامعه‌شناسی نشئت می‌گیرد و هدف آن بررسی و تجزیه و تحلیل متون، کلام و گفتمان‌های برآمده از متون مختلف در جامعه است. این رویکرد نه تنها به توصیف و تفسیر محتوای متون می‌پردازد، بلکه سعی در شناسایی و نقد روابط هژمونیک و ایدئولوژی‌های نهفته در آن را دارد (دبیر مقدم، ۱۳۸۶: ۴۸) نورمن فرکلاف زبان‌شناس و پژوهش‌گر اهل بریتانیا، یکی از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان شناخته می‌شود.

بر اساس دیدگاه فرکلاف، استفاده از زبان به‌طور معمول هم‌زمان با تشکیل هویت‌های اجتماعی، ایجاد روابط اجتماعی و ایجاد نظام‌های دانش و باورها رخ می‌دهد که این عوامل توسط زبان به وجود می‌آیند. در تحلیل گفتمان، فرکلاف به این نتیجه می‌رسد که زبان به‌عنوان یک وسیله ارتباطی، نه تنها اطلاعات و مفاهیم را انتقال می‌دهد، بلکه در عین حال نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت‌های فردی و جمعی، تعیین روابط فرهنگی و تأثیرگذاری بر نظام‌های دانشی، باور و اعتقاد افراد دارد؛ به عبارت دیگر، زبان و هویت‌های اجتماعی وجودی تعاملی دارند که هر یک بر روی دیگری تأثیر گذاشته و در شکل‌دهی به یک سیره واحد نقشی اساسی دارند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷۰).

با استفاده از رویکرد گفتمانی مذکور، ساختار هر متن در سه ساحت «توصیف، تفسیر و تبیین» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح توصیف، توجه به عناصر روستاخت متن از اهمیت بالایی برخوردار است. این شامل بررسی عناصر موجود در متن مانند ساختار ادبی- نحوی جملات و نظم عمومی آن‌هاست. این سطح زمینه اولیه را فراهم می‌کند تا

بتوان در سطوح بعدی به تفسیر و تبیین پرداخت. در سطح تفسیر، رابطه میان فرآیندهای گفتمانی و بافت موقعیتی و بینامتنی در یک متن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا، عناصر متن به‌عنوان نمادهایی برای بیان اندیشه‌ها، احساسات و ایده‌های نهان مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرند. نهایتاً در سطح تبیین نیز رابطه میان فرآیندهای گفتمانی و فرهنگی با نگاه به مقوله هژمونی و ایدئولوژی مسلط بررسی و تلاش می‌گردد تا ارتباط میان محتوای متن و واکنش‌ها و تأثیرات آن بر جامعه و فرایندهای اجتماعی بررسی شود. این سطح به ما کمک می‌کند تا به فهم عمیق‌تری از تأثیرات اجتماعی و فرهنگی رویدادهای گفتمانی در شکل‌دهی به سیره‌ای واحد دست پیدا کنیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۰۰).

۲-۲. نگاهی گذرا بر محتوای خطبه اشباح

خطبه مذکور در پاسخ به پرسشی درباره توصیف خداوند به‌گونه‌ای که گویی او را به چشم سر می‌توان دید، به تشریح مفاهیم عمیق کلامی و فلسفی در باب توحید و شناخت آن پرداخته است. امام علی (علیه السلام) در این خطبه با تأکید بر بی‌زمان و مکان بودن خداوند، هر گونه قیاس و تصویری از او را که به محدودیت‌های مخلوقات وابسته باشد، رد می‌کنند. همچنین، ایشان بر توقیفی بودن اسما و صفات الهی تأکید داشته و آن را مختص به اراده‌ی الهی می‌دانند، بدین معنا که هیچ اسمی یا صفتی برای خداوند نمی‌توان تصور کرد. مگر آنکه از سوی وی تعیین شده باشد. در این راستا، امام (علیه السلام) مفهوم هدفداری خلقت را تبیین ساخته و بیان می‌کنند که جهان اجتماعی و موجودات، برخلاف تصادفی بودن، در راستای اهداف متعالی و حکمت الهی خلق شده‌اند. علاوه بر این، امام در توصیف آسمان و فرشتگان، به جنبه‌های فراطبیعی خلقت اشاره دارند و از هماهنگی و نظم آسمانی و جایگاه فرشتگان در آن یاد می‌کنند. در بخشی از خطبه، خلقت زمین به‌عنوان جزئی از یک نظام کیهانی منظم و هدفمند معرفی می‌شود که در آن، هر موجود در این عالم به‌طور خاص تحت تدبیر الهی قرار دارد. این خطبه، به‌طور کلی، نظریه‌ای جامع و کامل از خلقت الهی ارائه می‌دهد و بر جایگاه بی‌همتای خداوند در نظام اجتماعی هستی

به‌عنوان «ربّ» و هدف‌داری آن تأکید می‌کند، در حالی که دیدگاهی متعالی و فلسفی به مسائل مربوط به توحید، خلقت و نظم کیهانی را نیز نمایان می‌سازد.

۳. تحلیل خطبه بر اساس سطوح سه‌گانه نظریه فرکلاف

در این بخش، سعی بر آن است که با تأمل در ترکیبات نحوی و صناعات بلاغی مستعمل از سوی امام مقاصد متعالی و دقایق نهفته در خطبه توصیف شود. بی‌تردید این مختصر، مجال احاطه بر جمیع فرازهای خطبه نیست؛ از این‌رو، صرفاً گزیده‌هایی نفیس و محوری بررسی شده‌اند که به‌گونه‌ای بدیع و بلیغ فلسفه و کیفیت خلقت جهان و در رأس آن انسان و همچنین دیگر موجودات و حتی فرشتگان را با تکیه بر فرهنگ اسلامی علوی به ذهن خواننده منتقل سازند.

۳-۱. توصیف

در نخستین سطح از تحلیل گفتمان که «توصیف» نامیده می‌شود، تحلیلگر به بررسی ویژگی‌های ظاهری و صوری متن می‌پردازد. این مرحله شامل تحلیل دقیق بار معنایی واژگان بر اساس آرایه‌های بلاغی و ساختارهای نحوی جملات است تا با دقت به جزئیات آن، روبنای زبان‌شناختی خطبه روشن شود.

-زیبایی‌های بلاغی خطبه

قدما در وصف سخن بلیغ گفته‌اند: «سخن بلیغ آن است که متکلم مقصود خویش را برای مخاطب، شیوا و رسا و مطابق با معنا و مراد و متناسب با اقتضای مقام بیان کند» (الطریحی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۴۴). هر چه متن ادبی از این جنبه غنی‌تر و پخته‌تر باشد، بیشتر جان مخاطب را مجذوب خود می‌کند. این خطبه از این لحاظ در اوج اعلی است. یکی از صناعاتی که امام در خطبه به کار می‌گیرد تشبیه است. تشبیه از منظر اعتبار

وجه شبه نوعی دلالت محسوب می‌شود که بیانگر اشتراک مشبّه و مشبّه‌به در ویژگی یا صفتی مشترک است (المیدانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۶۲-۱۶۵). در فراز ششم خطبه، حضرت امام در عبارت «كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ وَ لَجَجَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ وَ تَزَعُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا» (اشباح، ۹۱) با ذکر ترکیب «كَالْفُحُولِ» پدیده‌ای طبیعی چون موج دریا را به شتر تشبیه می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹ م، ج ۶: ۴۴۰). تشبیه مذکور یکی از بهترین مثال‌هایی است که برای مخاطبان عرب آن روزگار به‌عنوان یک تجربه حسی قابل فهم بوده و به‌راحتی در ذهن ایشان تصویرسازی می‌شود (البحرانی، ۱۹۵۹ م، ج ۲: ۷۵۴). در عبارت «وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأْوِهِ وَ اغْتَلَاثِهِ وَ شَمُوخِ أَنْفِهِ وَ سُمُوخِ غُلُوَائِهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز ششم خطبه، امام ابتدا طبیعت بی‌کران دریا را به شخصیت مغرور و متکبر انسانی که در رسیدن به مقاصد دنیوی حیران است تشبیه می‌کند. این تشبیه نشان دهنده عمق دیدگاه امام علی (علیه السلام) در مورد جامعه کوفه است و از انسان می‌خواهد که با نگاه به این صفت دریا بدون کبر و غرور در دنیا زندگی کند و به سمتی برود که به مانند دریا با مهابت، دیگران را به سمت خود جلب کند (البحرانی، ۱۹۵۹ م، ج ۲: ۷۸۶-۷۸۷). همچنین در عبارت «فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ وَ أَنْفَذَ أَمْرَهُ اخْتَارَ آدَمَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز نهم، حضرت امام کلمه «مهد» را به کار برده است که از باب تشبیه زمین به گهواره‌ی کودکی که در حال استراحت و آسایش است معرفی می‌شود و به ما یادآوری می‌کند که زمین نیز همچون موجودی زنده دارای دوره‌های استراحت و تلاطم است که حتی در زمینه‌ی طبیعت، آرامش و استراحت پس از هر تنش و تلاطمی بسیار ارزشمند است و بخشی از سیره‌ی طبیعت محسوب می‌شود و انسان باید از آن درس بگیرد (الراوندی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۴۰۸-۴۱۰).

صنعت ادبی دیگری که به کار برده شده استعاره است؛ به معنای به کار بردن یک لفظ یا عبارت در غیر معنای اصلی خود، به دلیل وجود مشابهت بین معنای واقعی و مجازی آن (حسینی، ۱۴۱۳ ق: ۴۵۹). در عبارت «صَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ» (اشباح، ۹۱) از فراز اول، مفهوم «ضمان» به‌عنوان یک اصطلاح استعاری برای بیان ایده‌ای مهم در تعبیر و توجیه نظام اجتماعی و زندگی انسانی و وضعیت معاش ایشان به کاررفته است. این

عبارت نه‌تنها معنایی فلسفی دارد بلکه از منظر دینی نیز به تقدیر، تدبیر و اراده الهی اشاره می‌کند. اصطلاح مذکور در اینجا به معنای تقدیر خداوند برای تأمین نیازهای مخلوقاتش است که این نیازها شامل معیشت، بخشش و اصلاح امور بندگان و دیگر نیازهای معنوی و مادی ایشان است (مدرس وحید، ۱۳۵۸، ج ۶: ۱۰۹). از دیگر صناعات ادبی کنایه است؛ یعنی استفاده از لفظی با معنای جایگزین یا غیر مستقیم که به‌منظور انتقال یا نشان دادن یک مفهوم یا احساس دیگر به کار می‌رود (الهاشمی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۰۳-۲۰۴). در فراز سوم امام علی (علیه السلام) با استفاده از عبارت «أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ» به مفهوم و صفات ملائکه اشاره می‌کند. این کنایه صرفاً نشانگر تعداد بال‌های فرشتگان نیست، بلکه نمادی از تفاوت ادراک آن‌ها از جلال و عظمت الهی است. در واقع آگاهی و دانش فرشتگان از جلال حق، آنان را از هر چیزی که ناشایسته بزرگواری وجود الهی باشد، پاک و منزّه می‌سازد (البحرانی، ۱۹۵۹م، ج ۲: ۷۴۸).

همچنین استفاده از مترادفات و تضادهای معنایی در میان واژگان فرازها نیز قابل توجه است. به‌عنوان مثال در عبارت «وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز اول خطبه با عبارت «وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَىٰ جَوَادِّ طُرُقِهَا» (اشباح، ۹۱) از فراز هشتم، فی‌ما بین دو واژه «طریق» و «سبیل» مترادف معنایی وجود دارد. واژه «سبیل» از دیدگاه حضرت، به‌عنوان تنها راهی که به هدایت و سعادت اخروی و معنوی انسان‌ها می‌انجامد به‌کار رفته است؛ اما در ادامه، واژه «طریق» به‌عنوان هر نوع راه مادی که انسان‌ها می‌توانند حتی با پای پیاده طی کنند، استعمال شده است. بنابراین ارتباط بین انسان و خداوند به‌عنوان راهی که به‌سوی هدایت و سعادت وی می‌انجامد و نیز امکانات گسترده‌ای که برای رسیدن به این هدف‌ها در اختیار انسان‌ها قرار داده شده است، فقط با سیر در مسیر «سبیل» قابل تحلیل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۹). در عبارت «وَدَلَّلَ لِلهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُرُونَةَ مِعْرَاجِهَا» (اشباح، ۹۱) در میان جفت واژه «هَابِطِينَ» و «صَّاعِدِينَ» تضاد معنایی وجود دارد. هابطین فرشتگانی هستند که به سمت پایین و زمین جهان مادی، به سمت خاک و مایه‌های فانی آن پایین آمده تا مجری فرامین الهی باشند. از طرف دیگر، صاعدین فرشتگانی هستند که به

سمت بلندترین درجات روحانیت و معنویت پیش می‌روند. آن‌ها به دنبال رشد روحی، پیوند با الهیات و کسب نیایش و مقام قرب الهی هستند. از منظر فرهنگی نیز و همچنین در تطبیق این دو واژه برای انسان‌ها، این دو اصطلاح به تضاد بین دو نوع رفتار و زندگی در جامعه اشاره دارند. هابطین به‌عنوان افرادی که تمایل به فرورفتن در امور مادی و دنیوی دارند، شناخته می‌شوند. آن‌ها به دنبال ارضای نیازهای جسمی و مادی خود هستند و اغلب در تلاش برای کسب ثروت و قدرت هستند. از طرف دیگر، صاعدین به‌عنوان افرادی که به دنبال رشد روحی و ارتقای معنوی هستند، توصیف می‌شوند. آن‌ها به دنبال تحقق اهداف معنوی، انس با اصول اخلاقی و ارتباط با معنویت و الهیات هستند.

- زیبایی‌های نحوی جملات

در فرایند بررسی نحوی، اولین قدم تشخیص نوع جملات است. در خطبه مبارکه اشباح غالباً از ساختار جمله اسمیه بهره گرفته شده است؛ زیرا جملات اسمیه فقط به تثبیت یا توضیح یک مفهوم بر دیگری می‌پردازند و اغلب دلالت بر دوام و استمرار دارند. در عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يَكْدِيهِ الْإِغْطَاءُ وَالْأُجُودُ» (اشباح، ۹۱) یعنی همان فراز اول خطبه امام علی (علیه السلام) با استفاده از عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي» به‌عنوان یک بیان عمومی و بیشترین تعبیر از تحسین و ستایش نسبت به خداوند متعال استفاده می‌کند. این انتخاب زبانی، نشان از عمقی وسیع از مفهوم تحسین و قدردانی نسبت به ذات اقدس اله دارد. در عبارت مزبور سیره علوی به وضوح در بازنمایی بی‌نیازی مطلق الهی و تبلور عدالت وجودی خداوند تجلی یافته است. این بیان، با تأکید بر غنای مطلق و فیاضیت الهی، به گونه‌ای هنرمندانه، فرهنگ علوی را در ترویج توحید ناب، نفی بخل و اسراف و اشاعه سخاوت بی‌منت پروردگار در نظام هستی متبلور می‌سازد. همچنین، در این خطبه، امام علی (علیه السلام) به بیان صفات اقدس خداوند متعال می‌پردازد. امام در ابتدای اغلب جملات از جمله اسمیه استفاده می‌کند؛ زیرا این نوع به دلیل ثبوتی و پایداری خود بهتر می‌تواند نمایان‌گر فرهنگ اسلامی باشند.

همچنین در عبارت «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَضِيءُ

بُنُورِ هِدَايَتِهِ» (اشباح، ۹۱) امام علی (علیه السلام) با لحنی تنبیهی، نداگونه و امری، به یک قاعده کلی و اصلی جاودانی در فهم صفات خداوند اشاره فرموده‌اند. در این عبارت، فرهنگ علوی با تأکید بر محوریت قرآن به عنوان مرجع معرفت الهی و هادی انسان تجلی یافته است. این بیان، پیروی از هدایت الهی و تمسک به نور قرآن را به عنوان جوهره حیات دینی معرفی کرده و بر جایگاه برجسته معرفت قرآنی در تنظیم زندگی مؤمنانه، مطابق با اصول سیره علوی، تأکید می‌ورزد. این قاعده اساسی نه تنها برای اهل دین بلکه برای همه انسان‌ها به عنوان راهنمایی در فهم مفاهیم الهی ارائه شده است. امام در اینجا وظیفه همه افراد را در برابر شناخت صفات الهی مشخص کرده‌اند و آن را به نحوی توضیح داده‌اند که صفات الهی باید با استناد به منابع الهی مانند قرآن و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) فراگرفته شود. همچنین در این بخش به رد استبداد و تعصب در تفسیر صفات الهی اشاره کرده و بیان می‌کنند که استناد به افکار محدود انسانی در این مسئله توجیهی قابل قبول ندارد. این تأکید نشان‌دهنده رویکرد منطقی و عقلانی حضرت در برابر تفسیر مسائل دینی است که باید با روشی مبتنی بر مبانی دینی و فکری صورت گیرد. این نگرش، بیان‌گر ارزشیابی عقلانی و دینی مسائل دینی توسط امام علی (علیه السلام) است که به سوی پذیرش روش‌هایی منطقی و معقول در فهم مفاهیم دینی هدایت می‌کند. در نتیجه، این بخش از خطبه نه تنها نکته‌ای از اصول مهم در فهم صفات الهی را بیان می‌کند، بلکه بر اهمیت روش منطقی و دینی در تفسیر مسائل دینی تأکید می‌ورزد و از استبداد و تعصب در این زمینه منع می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۴-۴۸).

۳-۲. سطح تفسیر

سطح دوم از سطوح سه‌گانه نظریه فرکلاف، سطح تفسیر است که در ادبیات و زبان‌شناسی به آن کردار گفتمانی نیز گفته می‌شود. این مرحله به پیوند میان متن و کردار اجتماعی توجه دارد که زمینه‌ساز و بستر رویش و خلق گفتمان در متن است. فرکلاف مرحله تفسیر متن را به دو بخش مجزا تقسیم می‌کند: بافت موقعیتی یا سبب نزول و بافت بینامتنی؛ بافت موقعیتی، بیانگر محیط اجتماعی و فرهنگی است که متن

ادبی در آن شکل گرفته و شامل عواملی مانند دین، فرهنگ، تاریخ و اجتماع است. از سوی دیگر، بافت بینامتنی، به جوانبی از متن اشاره دارد که به‌غیراز معنای حرفه‌ای و واضح، معانی و کنش‌های اجتماعی زبان را با دیگر متون همسان نشان می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴-۲۱۵).

- بافت موقعیتی یا شأن نزول خطبه

در تفسیر و بیان مفهوم «شأن نزول» یا «اسباب نزول» که گویای همان مقوله بافت موقعیتی است نیاز به بیان تفاوت میان این دو اصطلاح است، «شأن نزول» مفهومی جامع‌تر از «سبب نزول» است. به‌طورکلی، هرگاه مفهوم مهمی توسط یک عالم ایراد گردد و یا به‌صورت وحی از جانب خداوند نازل شود که به شخصیت یا حادثه‌ای مرتبط باشد، این را به‌عنوان «شأن نزول» شناخته‌اند؛ اما «سبب نزول» به مفهومی خاص‌تر اشاره دارد. که باعث نازل شدن آیه یا ایراد خطبه شده است؛ به‌عبارت‌دیگر، سبب نزول وقوع یا رخداد خاصی را پشت سر آیه‌ها و خطبه‌ها نشان می‌دهد. لذا، «سبب نزول» به‌عنوان یک مفهوم خاص‌تر و محدودتر، در مقایسه با «شأن نزول» قابل تفکیک است (معرفت، ۱۳۸۱: ۸۷).

محققان درباره دلیل اختیار عنوان «اشباح» برای این خطبه اظهارات مختلفی دارند. اولین احتمال این است که وجه‌تسمیه آن اشاره و کنایه‌ای از فرشتگان است که در فرازهای چهارم و پنجم در مورد خلقت ملائکه سخن به میان آورده که با این تحلیل، نامگذاری «اشباح» از باب تسمیه جزء بر کل است. برخی دیگر بر این باورند که عبارت «اشباح» در اصل در خطبه وجود داشته ولی از آنجا که سید رضی معمولاً خطبه‌ها را گزینش و قسمت‌هایی از آن را حذف می‌کرده و فقط بخش‌های بلیغ‌تر را نقل کرده، بخشی از خطبه که این لفظ در آن بوده حذف شده است. یک نسخه مشابه از آن در کتاب «توحید» از سید صدوق با چنین عبارت «وَ كَيْفَ يوصَفُ بِالْأشْبَاحِ وَيُنْعَتُ بِاللُّسْنِ الْفِصَاحِ» آمده است. سومین احتمال نیز این است که به دلیل طولانی بودن خطبه و توسعه و گسترش معانی، این عنوان برای آن انتخاب شده است (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۴۰). خطبه

اشباح به عنوان یکی از خطب ژرف نهج البلاغه، در بستر گفتمانی خاصی صادر شده است که مبتنی بر جهان بینی توحیدی و معرفتی امام علی (علیه السلام) می باشد. این خطبه به دلیل محتوای فلسفی-عرفانی و استفاده از مفاهیم توحیدی و کلامی برجسته است. امام علی (علیه السلام) در این خطبه با زبانی استدلالی و هنرمندانه، عظمت خداوند، قدرت بی پایان و حکمت مطلق او را بیان می کند «وَنَظَمَ بِأَلَا تَغْلِيْقُ رَهْوَاتِ فَرْجَهَا وَ لَأَحَمَّ صُدُوعَ أَنْفِرَاجِهَا وَ وَشَّحَّ بَيْنَهَا» (اشباح، ۹۱)؛ سبکی که نشان دهنده هدف ایشان در انتقال پیام توحید ناب به مخاطبان است. این خطبه در فضایی ایراد شده که جامعه اسلامی و در رأس آن عراق عرب با چالش های فکری و اعتقادی متعددی مواجه بود. دوران امام علی (علیه السلام) هم زمان با گسترش تفکرات سیاسی مختلف و در مقابل تلاش های فکری برای فهم صفات الهی بود. امام، با ایراد این خطبه در مسجد کوفه برای فرد پرسش گر تلاش می کند تا با تبیین دقیق و عمیق صفات ثبوتیه و سلبيه الهی، جامعه را به سوی معرفت صحیح الهی هدایت کند و از کژفهمی های اعتقادی مصون بدارد. این خطبه، به دلیل تأکید بر عقلانیت و معنویت «لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَى تَزَكَّهُمُ التَّعَمُّقُ فِيمَا لَمْ يَكْلَفُهُمُ الْبَحْثُ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوحًا فَأَقْتَصِرَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّزُ عَظْمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ» (اشباح، ۹۱)، نقشی اساسی در تفسیر مرزهای فکری و اعتقادی جامعه اسلامی ایفا می کند. خطبه مذکور بازتاب دهنده گفتمان علوی است که بر اصولی چون توحید ناب، عقل گرایی و زهد استوار است. این گفتمان، علاوه بر معرفی معرفت الهی، بر اهمیت امامت و خلافت بر هدایت فکری و دینی جامعه تأکید دارد. امام علی (علیه السلام) با این خطبه، نه تنها به تبیین دقیق اندیشه های الهیاتی می پردازد، بلکه به طور ضمنی نقش امامت در حفظ انسجام فکری جامعه اسلامی را نیز نمایان می سازد. در مجموع، بر اساس نظریه فر کلاف، خطبه اشباح با تلفیق ابعاد متنی، اجتماعی و ایدئولوژیک، بازتاب دهنده گفتمان غالب علوی است و با تأکید بر مفاهیم توحیدی، عقلانیت دینی و انسجام معرفتی، مخاطبان را به سوی درکی عمیق از صفات الهی و ارتباط آن با جهان بینی الهی و علوی هدایت می کند.

در هر صورت، این تفسیرها نشان می دهند که عنوان «اشباح» برای این خطبه، ارتباط

دقیقی با محتوای آن دارد و نشان از عمق محتوای خطبه و تلاش محققان در بررسی اهمیت و توجه به جنبه‌های مختلف آن دارد. مسعدة بن صدقه، در روایت خود از واقعه ایراد خطبه اشباح، آن را به نقل از امام جعفر صادق (علیه السلام) چنین بازگو می‌کند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در یکی از تجمعات درون مسجد کوفه، سخن می‌گفتند در آن هنگام، فردی از او درخواست کرده بود تا خدا را آن گونه برای مخاطبان توصیف کند که گویی با چشم سر بتوان او را دید. بنابراین بستر رویش این خطبه چنین در خواستی در مسجد کوفه بوده است. با شنیدن این سخن، چهره امام (علیه السلام) منقلب شد و رنگ رخساره‌ی مبارکش دگرگون گشت و شروع به سخن نمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ» (اشباح، ۹۱). در تحلیل ساختاری و معنایی می‌توان مشاهده کرد که شخصیت محوری این بیان، خود امام (علیه السلام) است که در مقام یک معلم کلامی و فیلسوف الهی، به تبیین اصول توحیدی و مفاهیم عمیق فلسفی در باب شناخت خداوند پرداخته است. در این خطبه، امام علی (علیه السلام) با تفکیک مفاهیم از هر گونه قیاس و تصویری که به مخلوقات و محدودیت‌های آن‌ها مربوط باشد، به صراحت این گونه برداشت‌ها را رد می‌کند و بر بی‌همتایی، بلا توصیفی و استقلال ذات الهی در فراتر از مفاهیم مادی تأکید می‌ورزد. افزون بر این، امام (علیه السلام) در موضعی فلسفی، به توقیفی بودن اسما و صفات الهی اشاره می‌کند و تصریح می‌نماید که هیچ صفت یا اسمی نمی‌تواند برای خداوند به‌طور مستقل تصور شود، بلکه تمامی این‌ها از مشیت و اراده‌ی الهی سرچشمه می‌گیرد. در این راستا، امام (علیه السلام) با تأکید بر هدف‌مندی و حکمت نهفته در خلقت، به تحلیل جایگاه نظام آسمانی و جایگاه فرشتگان در آن پرداخته و تأسیس یک هستی‌شناسی هدف‌مند و حکیمانه را پی می‌گیرد. از منظر فاعلان اجتماعی و مشارکان اصلی، خطبه امام علی (علیه السلام) ساختاری پیچیده و مبتنی بر پیوندهای متقابل میان خداوند، موجودات عالم و انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد. خداوند، به‌عنوان اصلی‌ترین فاعل در این ساختار، نه تنها در مقام «رب» بر تمامی موجودات عالم سیطره دارد، بلکه به‌واسطه اراده‌ی بی‌پایان خود، نظم و هدف‌مندی آفرینش را تنظیم و هدایت می‌کند. این تنظیمات از طریق فرشتگان و دیگر موجودات جهان آسمانی به وقوع می‌پیوندد که هر یک به‌عنوان عوامل اجرایی حکم و اراده‌ی الهی

در نظام هستی فعالیت می‌کنند. به‌طور خاص، آسمان و زمین، به‌عنوان دو پدیده کلیدی در این نظم کیهانی، به‌طور دقیق و متعالی در راستای یک تدبیر الهی منظم و هدف‌مند خلق شده‌اند. امام (علیه السلام) در این خطبه، با ارائه دیدگاهی جامع از این روابط پیچیده، به‌ویژه به توحید و فلسفه خلقت پرداخته و جایگاه بی‌همتای خداوند را در هماهنگی و نظم آفرینش به‌عنوان محوری اساسی برای فهم صحیح حقیقت هستی معرفی می‌کند.

- بینامتنیت خطبه با قرآن کریم

بینامتنیت نهج البلاغه با قرآن کریم امری واضح است که نمونه‌های آن به وفور یافت می‌شود. در کلام آن حضرت همواره مفاهیم و مضامین قرآنی بازتولید و بیان شده است و این طبیعی است که سخنان آن حضرت با مفاهیم و تعابیر بلند قرآن کریم به‌عنوان میراثی دینی و ادبی جامع و ماندگار تعامل و پیوند اساسی داشته باشد. او از واژگان، تعابیر و مفاهیم قرآنی به صورت گسترده بهره برده است (فقیهی مقدس، ۱۳۹۹: ۲). وجود ترکیبات قرآنی در این خطبه، اظهر من الشمس است که در اینجا فقط به چند مورد آن که بیشترین ارتباط را با سیره ایشان دارد اشاره می‌شود:

عبارت «وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ افْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَصْرُوبَةِ» (اشباح، ۹۱) امام (علیه السلام) دلالتی واضح دارد که «واو» در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷) واو استنفا است و واو عطف نیست، ارتباط بینامتنی ضمنی دارد. رسوخ در علم به معنای عمیق و پایدار بودن در دانش و فهم است که با اقرار از عدم دستیابی به دانشی که خارج از حیطه علمی‌شان است توانایی خود را در فهم و درک مسائلی که مرتبط با حیات روزمره‌شان نیست نشان می‌دهند. این نوع از عمق دانش نشان از رشد و تکامل در مسیر فهم و دستیابی به دانش است (البحرانی، ۱۹۵۹م، ج ۲: ۶۹۸-۷۰۲). عبارت مذکور در ارتباط میان‌متنی با آیه، جلوه‌ای عمیق از جایگاه و نقش فرهنگ علوی در تبیین مراتب معرفت و شناخت حقیقی است. در این بیان، امام علی (علیه السلام) با اشاره به مفهوم رسوخ در

علم، به‌وضوح بر نقش آن دسته از عالمان تأکید می‌ورزد که به سبب ژرف‌نگری و استحکام علمی، از ورود بی‌پایه و نسنجیده به مسائل غامض و ناشناخته بی‌نیاز گشته‌اند. این بیان، بازتاب‌دهنده فرهنگ و الگوی علوی است که همواره علم‌آموزی متقن و تعقل حکیمانه (شَهْدَ اللّٰهُ اَنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ) (آل عمران، ۱۸) را جوهره حرکت علمی و معرفتی انسان معرفی می‌کند. از منظر این فرهنگ، راسخان در علم به واسطه ایمان و معرفت حقیقی، حدود و مرزهای دانش بشری را درک کرده و از افتادن به وادی انحرافات فکری و حدس‌های نادرست مصون می‌مانند. این ویژگی، نه تنها نشان از بصیرت علمی، بلکه حاکی از یکپارچگی عقل و ایمان در منظومه فکری پیروان فرهنگ و سیره علوی دارد. بنابراین، این عبارت نه تنها معیار تمایز میان علم حقیقی و دانش ظاهری را ارائه می‌دهد، بلکه جایگاه برجسته فرهنگ علوی را در هدایت اندیشه بشری به سوی مراتب والای معرفت و احتراز از جهل و شتاب‌زدگی فکری روشن می‌سازد.

عبارت «وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُّخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُّتَفَاوِتَاتٍ «أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ» تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز چهارم خطبه که در مورد خلقت و صفات ملائکه است با آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ) (فاطر، ۱) ارتباط بینامتنی دارد. ظاهراً مراد آن است که فرشتگان به اشکال مختلف درمی‌آیند و همچنین تفسیرهای دیگری هم از این آیه شده است. چنان‌که گفته شده شیاطین هم به صور مختلف برای اغوای بشر متشکل می‌شوند، به‌عنوان مثال شیطان به‌صورت پیر مرد نجدی در سقیفه بنی‌ساعده وارد شد و امروز هم بعضی انسان‌ها هر روز به یک صورتی بیرون می‌آیند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۴). در این فراز، امام علی (علیه السلام) به وصف ملائکه به عنوان مخلوقاتی با صور متفاوت و وظایف متنوع می‌پردازد که تسلیم مطلق در برابر اراده الهی بوده و درک‌کنندگان جلال و عظمت خداوند هستند. این بیان، همانند آیه مذکور، ملائکه را به عنوان موجوداتی معرفی می‌کند که نقشی ویژه در نظام آفرینش و اجرای اوامر الهی دارند. از این منظر، ارتباط بینامتنی میان خطبه و آیه، تأکیدی بر این حقیقت است که فهم جایگاه فرشتگان و نقش آنان در نظام هستی، در چارچوب توحید و هدفمندی خلقت میسر می‌شود. فرهنگ علوی در این

بستر، با تأکید بر انسجام معرفتی میان قرآن و سخنان امام، بر لزوم معرفت‌بخشی بر اساس اصول قرآنی و نهج البلاغه تأکید دارد. امام علی (علیه السلام) با این توصیف، پیوند میان عبودیت مطلق فرشتگان و وظیفه انسان در تبعیت از اراده الهی را نمایان می‌سازد. این نگاه انسان را امتقاع می‌کند تا از ملائکه در شناخت حدود بندگی و تعظیم جلال الهی «وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُّخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُّتَفَاوِتَاتٍ» «أُولَىٰ أُجْنِحَةٍ تُسَبِّحُ جَلَالَ عَزَّتِهِ لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ» (اشباح، ۹۱) الگو بگیرد. این ارتباط بینامتنی، بیانگر عمق هماهنگی میان سیره علوی و قرآن کریم در تبیین جایگاه فرشتگان است که به تقویت معرفت توحیدی و توجه به عظمت الهی در انسان می‌انجامد. این هماهنگی نشان‌دهنده نقش محوری فرهنگ علوی در هدایت انسان به سوی فهمی عمیق‌تر از جهان‌بینی الهی است.

عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ» (اشباح، ۹۱) فراز اول خطبه با آیه «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نغابن، ۱) ارتباط بینامتنی ضمنی دارد؛ زیرا حضرت به‌وضوح اظهار می‌کند که توانایی و اختیار بر انجام هر چیزی به خداوند تعلق دارد. در این دنیا، فرمانروایان و رهبران از مواجهه با چالش‌هایی که پیش روی جامعه و کشورهاشان قرار دارد، غالباً عاجزند؛ اما در این آیه به ما یادآوری می‌شود که قدرت و توانایی بی‌نهایت در دست خداوند است و او قادر است هر مشکلی را حل کند (إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (طلاق، ۳) و هر اصلاحی را انجام دهد. بخشش و منع الهی بر اساس لیاقت‌ها، استعدادها و شایستگی‌های انسان‌ها به‌گونه‌ای است که همه افراد فرصتی برابر برای توسعه و رشد دارند. این مبحث از جنبه‌های مختلف در ادیان مورد بررسی قرار گرفته و در اسلام نیز بر آن تأکید شده است. در اینجا از حدیث قدسی نقل شده «يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْ سَكَمُمْ وَجَنَكُمْ، فَأَمُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي شَيْئًا إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا دَخَلَ الْبُحْرُ» که اگر تمام انسان‌ها و پریان در یک میدان وسیع جمع شده و از خداوند درخواست هر چیزی کنند، خداوند به هر کسی آنچه که بخواهد می‌دهد و این اقدام برای حضرت هیچ کاستی ندارد که مقایسه آن با خزانه نامتناهی

الهی بی‌معنا به نظر می‌رسد (الراوندی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶: ۲۸۸).

۳-۳. سطح تبیین

مرحله تبیین وصف چرایی و دلایل خلق متن و در حقیقت شرح کنش پیرامونی متن از منظر تأثیر و تأثر از مخاطب و بر مخاطب است. این خطبه به‌عنوان مجموعه‌ای از باورهای دینی، معنوی و فرهنگی و با کاربست سازه‌های زبانی عراق عرب خلق شده است و در صدد ایفای نقش در شکل‌دهی به فضای معنوی آن جامعه است. این خطبه در مسجد شهر پر تنش کوفه و به ظاهر در پاسخ به یک درخواست مبنی بر توصیف خداوند به گونه‌ای که گویی رؤیت می‌شود، ایراد شده است. ایدئولوژی حاکم بر آن الهام گرفته از باورهای دینی و هدف آن احیا و تقویت آن باورهاست که سالیان سال برای تأسیس و ترویج آنها فداکاری شده است؛ اما با گذشت زمان در هنگام ایراد خطبه، آن باورها رو به سوی افول نهاده و تمایلات نفسانی و دنیاگرایی پرتوهای نورانی آن را ضعیف و کم‌سو نموده است.

نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان‌های اجتماعی به رابطه پیچیده میان زبان، قدرت و ایدئولوژی پرداخته و بر این باور است که زبان، ابزار انتقال و بازنمایی ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

- ایدئولوژی

ایدئولوژی به‌طور کلی، نظام‌های معنایی هستند که به بازنمایی و تثبیت روابط قدرت در جامعه کمک می‌کنند. در خطبه اشباح، امام علی (علیه السلام) به‌ویژه در توصیف صفات الهی و جایگاه انسان در برابر فرشتگان و قدرت مطلق خداوند «وَلَا تَقْدَرُ عَظْمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَيَّ قَدْرٍ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ» (اشباح: ۹۱)، گفتمانی را شکل می‌دهد که در برابر ایدئولوژی‌های غالب زمانه ایستاده است. در این خطبه، امام علی (علیه السلام) با بیان اندیشه‌های توحیدی و فلسفی عمیق، به

تحلیل معرفت‌شناسی الهی پرداخته و از این طریق، ایدئولوژی توحیدی و الهی خود را در برابر ایدئولوژی‌های مبتنی بر شرک، مادی‌گرایی و جاهلیت می‌سازد. امام در این خطبه تلاش می‌کند تا حقیقتی ناب و روشن از آفرینش و جایگاه انسان در هستی را ارائه دهد که در تقابل با ایدئولوژی‌های جاهلی و سیاسی اموی، به بازسازی و پاسخ به پرسش‌های انسان مؤمن در جامعه اسلامی می‌پردازد. از طرف دیگر هژمونی به سلطه و قدرت گفتمانی اشاره دارد که از طریق ابزارهای مختلف، از جمله زبان، فرهنگ و نهادها، روابط قدرت را در سطح جامعه تحکیم می‌بخشد. در دوره خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جامعه اسلامی جدید با چالش‌های مختلفی از جمله رقابت میان گفتمان‌های مختلف اموی و ... روبه‌رو بود. این گفتمان‌ها شامل گفتمان قبیله‌ای که ریشه در فرهنگ جاهلی داشت، گفتمان سیاسی مصلحت‌گرا که در پی حفظ منافع خود بود و گفتمان دینی افراطی که معانی اسلام را تحریف می‌کرد، می‌شد. امام علی (علیه السلام) در خطبه اشباح، به‌ویژه با توصیف ناتوانی انسان در برابر قدرت الهی و بیان بی‌ثباتی قدرت‌های زمینی «بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ وَلَا تَحْطُرُ بِبَالِ أُولِي الرُّبُوبَاتِ حَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ» (اشباح: ۹۱)، در پی نقد این گفتمان‌های انحرافی بود. این خطبه به‌طور آشکار هژمونی این گفتمان‌های انحرافی را به چالش می‌کشد و می‌کوشد تا جایگاه خداوند را به‌عنوان تنها منشأ مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های دنیوی و مسئله خلافت و امامت پس از رسول الله معرفی کند. خطبه اشباح به‌طور غیرمستقیم نقدی جدی بر هژمونی‌های زمانی خود همچون ماجرای سقیفه بنی‌ساعده است.

امام علی (علیه السلام) در این خطبه از زبان به‌عنوان ابزاری برای مقاومت در برابر گفتمان‌های منحرف به وجود آمده استفاده می‌کند. گفتمان‌های سلطه‌گر در آن زمان، غالباً در پی تحریف معنای دین و دنیوی جلوه دادن آن بودند؛ اما امام علی (علیه السلام) از این فرصت استفاده می‌کند تا مخاطب را به تفکر درباره حقیقت الهی و نسبت انسان با خداوند دعوت کند. این گفتمان علوی، که مبتنی بر توحید و عدل است، در پی به چالش کشیدن گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی و مادی موجود است «صَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةٌ وَ دَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ» (اشباح:

(۹۱) که در راستای منافع زمینی و دنیوی حرکت می‌کردند و دین را نیز در همین جهت تبیین می‌نمودند. از این رو، خطبه اشباح می‌تواند به‌عنوان نوعی مقاومت گفتمانی در برابر سلطه‌های فرهنگی و اجتماعی آن زمان نیز تبیین شود. یکی از ویژگی‌های برجسته گفتمان علوی در خطبه مذکور، تأکید بر عدالت‌محوری و نفی ظلم است. هرچند که خطبه بیشتر به مسائل الهی و معرفتی پرداخته است؛ اما در پس‌زمینه این بحث‌های فلسفی و دینی، مفاهیم عدالت و نفی ظلم به‌طور ضمنی به‌عنوان اصول بنیادین گفتمان علوی مطرح می‌شود. این مسئله نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ گفتمان توحیدی و سیاسی امام علی (علیه السلام) است که در آن، مفاهیم اخلاقی و عدالت اجتماعی در کنار آموزه‌های دینی قرار می‌گیرند.

- هژمونی مسلط

در تحلیل این خطبه از دیدگاه نظریه گفتمان، باید توجه داشت که امام علی (علیه السلام) از زبان «وَعَدَلْتُ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ» (اشباح: ۹۱) به‌عنوان ابزار برای ایجاد عدالت، آگاهی و تغییر استفاده می‌کند. این تغییر نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار است. زبان در دست امام علی (علیه السلام) نه تنها وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم دینی و الهی است، بلکه به مثابه هژمونی است که می‌تواند به تغییر ذهنیت عمومی کمک کند. ساختار دقیق و هنرمندانه خطبه، با استفاده از استعاره‌ها، مثال‌ها و تشبیهات قوی، به مخاطب امکان می‌دهد تا از طریق آگاهی یافتن نسبت به حقیقت الهی و جایگاه خود در آفرینش، از سلطه‌ی گفتمان‌های منحرف‌رهای بی‌یابد.

در خلال خطبه به‌وضوح نمایان است که خطیب دارای مرتبه‌ای متعالی از کشف و شهود است «فَأَشْهَدُ أَنْ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ وَ تَلَاخِمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمْ الْمُحْتَجِبَةِ لَتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ لَمْ يَعْقُدْ عَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ وَ لَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ» (اشباح: ۹۱). آن حضرت، الله متعال، آفرینش آسمان‌ها و زمین، فرشتگان، انسان و قضیه ارسال پیامبران را به‌گونه‌ای وصف می‌کند که گویی با چشم جان همه را دیده است. هر چند

درخواست آن عرب، برای خودش محقق نشده است و از فحوای خطبه استنباط می‌شود که هرچند خطیب رخسارش از آن درخواست دگرگون شده؛ اما پاسخ آن درخواست تحقیق یافته است. در سراسر خطبه حضرت از ضمیر سوم شخص بهره می‌برد تا خود را بیرون از متن قرار دهد و متن را شیوا روایت کند؛ گویی شخصی ایستاده و لحظه به لحظه و یک منظره و یک چشم انداز شگف‌انگیز را وصف می‌کند تا شاید بدین وسیله، مخاطب را به منزله پذیرنده این پیام متأثر کند. همچنین عناصر معنایی به گونه‌ای سازمان یافته‌اند که هر یک نقش و بار ایدئولوژیکی معینی در تبلیغ و ترویج ایده‌ها و ارزش‌های دینی دارند. بخش‌های توصیفی و تعلیمی این خطبه در وصف آسمان‌ها و زمین و همچنین چگونگی خلقت فرشتگان و اقسام ایشان و قصه حضرت آدم و فلسفه ارسال پیامبران در هدایت و راهنمایی انسان در مقاطع زمانی مختلف: «اِخْتَارَ آدَمَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ أَرْغَدَ فِيهَا أُكْلَهُ وَ أَوْعَرَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْأَقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ وَ الْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ» (اشباح: ۹۱) به منظور توضیح مفاهیم دینی و تبیین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به عنوان سیره و فرهنگ معرفی شده از سوی اهل بیت با هنرمندی تمام به کار گرفته شده است. از طرف دیگر، فرازهای اقناعی و توضیحی در تبیین صفات و علم خداوند به عنوان هژمونی مسلط برای قبول و پذیرش افکار و اعتقادات اسلامی و فرهنگ و معارف اهل بیت برای مخاطب به کار گرفته می‌شوند. خطبه اشباح بیانگر شیوه‌ای از رتوریک کلام است که به منظور تأثیرگذاری بر جامعه و سوق آن به سمت ارزش‌ها و اندیشه دینی طراحی شده است. حضرت در این خطبه به طور هم‌زمان از زبانی توصیفی با بیانی قاطعانه استفاده می‌کند تا پیام‌های تعلیمی را به صورتی قابل فهم و قابل قبول به مخاطب منتقل کند (سلیمی و انصاری، ۱۳۹۹: ۲۱۴-۲۱۷). بنابراین، خطبه سعی دارد با ترکیب مفاهیم دینی با جهان مادی، نگرش مخاطبان را در جهتی هدایت کنند که ارتباط بین جهان مادی و مظهر خالقیت خداوند ممکن و میسر شود و این نگرش همان فرهنگ و سیره معرفی شده از سوی اهل بیت و در رأس ایشان مولا علی (علیه السلام) است.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که خطبه اشباح:

- از منظر توصیفی، خطبه مورد بحث تجلیگاهی از هنر بیان در اوج کمال خود است که با گزینش هوشمندانه واژگان فاخر و دقیق، درهم‌تنیدگی تعابیر کنایی و استعاری، تشبیهات عمیق و بلیغ و ترادفات هدفمند و همچنین مؤلفه‌های نحوی مستحکم در جملات ساختاری بی‌بدیل آفریده است. این انسجام لفظی و معنایی که با ظرافتی درخور تحسین در ساختار نحوی جملات جای گرفته، معنایی ژرف و پویا را می‌آفریند که در پاسخ به مسائل معرفتی فرد پرسش‌گر، تأثیرگذار و برای وی قانع‌کننده است. این ویژگی‌ها نه تنها بر غنای زبانی و بلاغت متن می‌افزایند، بلکه قدرت اقناعی فرهنگ علوی را در ساحت اندیشه و اعتقاد فرد به اوج می‌رسانند و مخاطب را به جذبه‌ای بی‌پایان از حکمت و عرفان علوی در ورای اندیشه خویش فرامی‌خوانند.

- در افق تفسیر، این خطبه در زمینه‌ای متناسب با بافت موقعیتی کوفه، به‌عنوان مرکز فکری و فرهنگی خلفای راشدین و در پیوندی ژرف با سیره و فرهنگ علوی ایراد شده که تأثیر و ژرفای معنوی آن را به مرتبه‌ای متعالی رسانده است. بینامتنیت قرآنی که در تار و پود این خطبه رخنه کرده با بهره‌گیری از آیات و حیانی و احادیث قدسی، معانی‌ای آشنا و قدسی را در ضمیر مخاطب کوفی زنده ساخته است؛ مخاطبی که در محیطی آکنده از آموزه‌های قرآنی و میراث نبوی زیسته؛ اما تحت تأثیر فضای حاکم و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از آن دور شده، آماده پذیرش حقایق علوی است. این انسجام معنوی و موقعیتی، ضمن تقویت مقبولیت و فهم پیام، ارتباط فکری و عاطفی خطیب با جامعه‌ای را تعمیق بخشیده که خود در قلب تحولات فرهنگی و سیاسی اسلام قرار داشته است. به این ترتیب، خطبه به نحوی بی‌مانند به ریشه‌دار ساختن آموزه‌های علوی در ساختار فکری و هویتی کوفه پرداخته است.

- در سطح تبیین نیز مقوله ایدئولوژیکی این خطبه تجلی تام گفتمان حاکم علوی است که با تأکید بر نظم و هدفمندی هستی تلاش دارد ارزش‌های بنیادین فرهنگ اسلامی

را به‌منصه ظهور برساند. در این چارچوب، خطبه از ایدئولوژی‌ای سخن می‌گوید که در آن هستی نه‌تنها به‌عنوان منظومه‌ای مادی، بلکه به‌مثابه ساحتی متعالی از حکمت الهی تصویر می‌شود. این نگاه هژمونی فکری علوی را در جامعه انسانی برقرار ساخته و عقلانیت و معنویت را در مرکز گفتمان خود قرار می‌دهد. از سویی دیگر، خطبه، با بهره‌گیری از قدرت ایدئولوژیک سیره اهل‌بیت درصدد است تا نوعی هژمونی اخلاقی ایجاد کند که با اصلاح رفتارها و اندیشه‌های فردی و اجتماعی، جامعه را به سوی کمال انسانی سوق دهد. این هژمونی، به‌واسطه تعالیم عمیق و فراگیر علوی درصدد شکل‌دادن به انسان‌هایی است که در پرتو معرفت و باورهای الهی، قادر به مقاومت در برابر انحرافات فکری و بازآفرینی ساختارهای ارزشی و رفتاری خود باشند. بدین ترتیب، این خطبه نماد یک فرایند ایدئولوژیک و هژمونیک برای استقرار گفتمان عدالت، اخلاق، و تعالی در جوامع بشری است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. (۱۳۸۳). گردآوری سید رضی. ترجمه: محمد دشتی. قم: نشر شهاب.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید عزّ الدین. (۱۹۵۹م). شرح نهج البلاغه. بتحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار الاحیاء الکتب العربیة.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۲۹ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- البحرانی، کمال الدین میثم. (۱۹۵۹م). شرح نهج البلاغه. منشورات مؤسسة النصر.
- البحرانی، کمال الدین میثم. (۱۹۸۷م). مقدمه شرح نهج البلاغه. تقدیم و تحقیق: عبدالقادر الحسی. بیروت: دارالشروق.
- حسینی، سید جعفر. (۱۴۱۳ق). اسالیب البیان فی القرآن. تهران: مؤسسه الطباعة والنشر.
- خدای آشنانی. میلاد. (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فاصعه در نهج البلاغه بر اساس رویکرد نورمن فر کلاف». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۶). زبان‌شناسی نظری «بیدایش و تکوین دستور زایشی». تهران: انتشارات سمت.
- ذکایی، عبدالحسین؛ صیادی نژاد، روح‌الله؛ اقبالی، عباس. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فر کلاف». ادب عربی. ۱۲(۲). صص: ۶۳-۸۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: الدار الشامیة.
- الراوندی، ابی‌الحسین سعید بن هبة الله. (۱۴۰۶ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. بتحقیق: السید عبداللطیف الکوهمری، قم: مکتبة آیت الله المرعشی العامه.
- زودرنج، صدیقه؛ اربطی مقدم، شیرین. (۱۴۰۱). «واکاوی خطبه شفشقیه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه نهج البلاغه. ۱۰(۳۷). صص: ۱۱۵-۱۳۹.
- سلیمی، زهرا؛ انصاری، نرگس. (۱۳۹۹). «بررسی کیفیت ترجمه نهج البلاغه مبتنی بر الگوی نقش‌گرای هاوس (مطالعه موردی ترجمه علامه جعفری و شهیدی از خطبه اشباح)». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. ۱۰(۲۳). صص: ۲۰۹-۲۳۶.
- الطریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۱۴ق). مجمع البحرین و مطلع النیرین. قم: بنیاد بعثت.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فقهی مقدس، نفیسه. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی حضرت علی علیه السلام درباره امامت با تأکید بر منابع اهل سنت». پژوهشنامه امامیه. ۶(۱۲). صص: ۵۳-۷۸.
- قهرمانی، علی؛ بیدار، فاضل. (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فر کلاف». پژوهشنامه امامیه. ۵(۹). صص: ۱۷۵-۱۹۸.
- محسنی، علی‌اکبر و پروین، نورالدین. (۱۳۹۵). «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فر کلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)». پژوهش‌نامه علوی. ۶(۱۲). صص: ۱۳۳-۱۵۵.

- مدرس وحید، احمد. (۱۳۵۸). شرح نهج البلاغه. به تصحیح: سید ابراهیم میانجی. قم: انتشارات احمد مدرس وحید.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۱). علوم قرآنی. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امام/امیرالمؤمنین (علیه السلام). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکی، سیده زهرا؛ عبدالهی، حسن؛ سیدی، سید حسین. (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه دمشقیه امام سجاد (علیه السلام) بر اساس نظریه نورمن فر کلاف». علوم قرآن و حدیث. ۱۵۵ (۱). صص: ۱۹۹-۲۲۱.
- موسوی بفرولی، سید محمد؛ زارع زردینی، احمد؛ زارعی محمودآبادی، حسن؛ زارعی محمودآبادی، اثنی عشری، فاطمه. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی نامه ۶ نهج البلاغه با الگوگیری از روش فر کلاف». دراسات حدیثیه فی نهج البلاغه. ۳ (۲). صص: ۶۲-۴۹.
- المیدانی، عبدالرحمن حسن. (۱۴۱۶ق). البلاغة العربية: أُسسها و علومها و فنونها. دمشق: دارالقلم للطباعة و النشر و التوزیع.
- سیدرضی. (۱۳۸۳). نهج البلاغه. به ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر شهاب.
- الهاشمی، السید احمد. (۱۴۲۰ق). جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع. تحقیق و شرح: الدكتور محمد التونجی، بیروت: مؤسسة المعارف للطباعة و النشر.

Examining Imam Ali's Discourse in the Ashbah Sermon of Nahj al-Balagha Based on Norman Fairclough's Theory

Ehsan Naseri Sarab-e Badiyeh¹ Ali Salimi Qal'ei² Majid Mohammadi³

Received: November 20 , 2024

Revised: January 04 , 2025

Accepted: January 07 , 2025

Abstract

Inspired by the Holy Quran, Nahj al-Balagha, as the sublime manifestation of Islamic-Arabic literature, is considered a rich source for analyzing Alavid lifestyle and culture. The Ashbah sermon, a brilliant gem from this crystal-clear spring, is a rich source of multi-layered philosophical discourses on the reasons for the creation of the heavens and earth and other creatures. Therefore, this descriptive-analytical study seeks to elaborate on the discursive implications embedded in this sermon by describing the structure of sentences and interpreting the context of the sermon's formation, employing the three dimensions of Norman Fairclough's theory, that is, description, interpretation, and explanation, as its theoretical framework.

The findings of the study indicate that the sermon, with its grammatical and rhetorical beauty, uses language not only as a means of conveying ethical meaning but also as a ground for reproducing authentic human and epistemological values. Adopting an intertextual approach to the Quran, the study found, at the interpretive level, a connection between the socio-cultural context of the Arab world during Imam Ali's era and the Imam's original thought for reforming the structure, providing the grounds for creating a reciprocal relationship between the Quran and society to establish an epistemological framework for reforming the society of Kufa. From the perspective of explanation, the ideology underlying the aforementioned sermon and the reasons for its delivery, especially in the face

1. MA in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran(Corresponding Author): ehnaseri1378@ gmail.com

2. Professor in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran: a. salimi@razi.ac.ir

3. Associate Professor in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran: m.mohammadi@ razi.ac.ir

of threats arising from a return to pre-Islamic culture of Jahiliyyah and misguided discourses, emphasize the Imam's efforts to establish epistemological hegemony and the discourse of divine ethics and wisdom in Kufa society. This is particularly important at a time when society was exposed to cultural and intellectual corruption, playing a fundamental role in preserving and promoting ethical and social principles.

Keywords: Imam Ali (P.B.U.H), Nahj al-Balagha, Ashbah Sermon, Discourse Analysis, Norman Fairclough.